



۲۰۱۷/۱۱/۱۶

دوکتور نوراحمد خالدی

شرایط حالت اضطراری در افغانستان

قسمت سوم و اخیر

امیدوارم هرگز استیلای فاشیزم و استبداد قومی را تجربه نکنیم:

چندین ماه قبل در یک مقاله کوتاهی در فیسبوک نوشته بودم که در اکثر مناطق پشتون نشین افغانستان، منجمله در خوگیانی ننگرهار، در مساجد تمام قریه جات به کودکان اعم از پسر و دختر در کنار کتابهایی مانند قرآن شریف، و پنج کتاب، کتانهای بوستان و گلستان سعدی شیرازی و همچنان اشعار حافظ تدریس میگردید و ملاها به حافظ و سعدی با القاب حضرات خطاب میکردند.

هدف از آن نوشته من در مورد هم آهنگی فرهنگی، کوششی صادقانه برای نزدیکی و تفاهم اقوام برادر کشور بود. برای دست یافتن به این هدف، اشاعه فرهنگ خوب و دانستن بهتر همدیگر از دوران کودکی لازم است. تعامل نیکوی مساجد در قریه های پشتون نشین مثال خوبی بود که مطابق آن از صدها سال به اینطرف شاگردان پشتو زبان در پهلوی قرآن شریف و پنج کتاب، با کتابهای گلستان و بوستان سعدی و اشعار حافظ آشنا میشوند. ایکاش چنین عملی در قرا و قصبات غیر پشتون نشین هم رواج یابد و شاگردان با نوشته های پشتونهایمان مانند رحمان بابا و خوشحال خان نیز آشنا شوند.

متأسفانه از میان صدها کامنت رسیده، حتی یک تاجک شناخته شده روشن فکر پیدا نشد که تجربه مدارس مناطق پشتون نشین را به دیده تحسین بنگرد. برای این متعصبین ضد قوم پشتون، پشتو و پشتون همسان با زبان دری و قوم تاجک نیست و نمی خواهند پروسه هم پذیری موجود باشد. این متعصبین فکر میکنند از یک قوم برتر و نژاد بالاتر هستند و پشتونها را بدیده حقارت مینگردند. خدارا شکر که پشتونها یک قوم بسیار شریف، با ادب و بردبار هستند و ۱۵ سال میشود که هر روز توهینهای این متعصبین را میشوند اما باز هم تحمل میکنند.

زبان دری را پشتونها فرا قومی ساختند، با خود به هندوستان بردند (اکثریت افراد اردوی غزنویها و غوریها را پشتونها تشکیل میدادند)، در افغانستان زبان دری را زبان رسمی اداری ساختند. اگر پشتونها متعصب و فاشیست میبودند و زبان خود را بر مردمان غیر پشتون تحمیل میکردند امروز بعد از ۳۰۰ سال حکومت کردن کسی در

به اهتمام ملالی نظام

افغانستان دری را یاد نمیداشت همه مجبور بودند پشتو تکلم کنند. مانند عربها که در ظرف دو صد سال استیلای فاشیستی خود بالای فارس زبان آنها را، زبان پهلوی را، از استفاده بر انداختند تا آنکه فارسها ناگزیر زبان مردم خراسان، زبان دری را زبان خود ساختند. متأسفانه ایرانیها امروز همان کار را با ترکها، کردها و عربها میکنند در تمام ایران نشرات ترکی، کردی و عربی وجود ندارد میدانید چرا؟ برای اینکه فاشیزم فارس کردی، ترکی و عربی را اجازه نمیدهد. هزاره ها در ایران حق دخول به پارکها و بعضی شهر ها را ندارند، در گورستان ایرانیها دفن شده نمیتوانند، در شفاخانه ها با آنها با تعصب برخورد میگردد.

خوشبختانه پشتونها متعصب نبودند، به ارزش دری بیشتر از نظاریهای امروزی پی برده بودند و آنرا طرف استفاده قرار دادند. متأسفانه این به قیمت نادیده گرفتن انکشاف زبان خودشان، زبان پشتو تمام شد و این در حقیقت خیانت زمامداران پشتون به فرهنگ خودشان بود. اگر زمامداران پشتون در ۳۰۰ سال متعصب و فاشیست میبودند اینهمه هنرمند طراز اول، دانشمند، داکتر، انجنیر، متخصص، کارمندان عالیرتبه دولتی، دیپلمات، سفیر، وزیر و صدراعظم غیر پشتون در کشور موجود نمیبود. اینهمه وصلتهای خانوادگی با غیر پشتونها انجام نمیشد.

در طول ۳۰۰ سال حکومت افغان به استثنای حادثه هزاره جات در زمان عبدالرحمان خان، هیچ واقعه قابل تذکر سرکوب قومی در کشور صورت نگرفته است. تمام اقوام کشور در کنار هم با برادری و صلح زندگی کرده اند. قریه ها و شهرهای پشتون نشین نه تنها رنگ و رونق بهتری از قریه ها و شهرهای غیر پشتون نشین ندارد بلکه خرابتر هم هستند. سطح تعلیم و تربیه در مناطق پشتون نشین بهتر از سایر مناطق نیست، ثروت در دست پشتونها نیست. بلند منزل ها، گنجهای فارونی، ملیشه های مسلح، ماشین دولتی در اختیار پشتون نیست. پس این فاشیزم پشتون که میگویند در ۳۰۰ سال در افغانستان پا برجا بوده در چه مظاهری امروز خودرا نشان میدهد و در چه مظاهری به نفع قوم پشتون تمام شده است که روشنفکران تاجیک و هزاره دهل به گردن آویخته روز و شب در کوچه و بازار جار میزنند؟ آنچه در افغانستان موجود بود استبداد و بیعدالتی بود، عدم موجودیت دموکراسی بود، فساد اداری بود، عقب ماندگی مزمن اقتصادی و فرهنگی بود، جهل و بیدانسی بود که عواقب آنرا تمام اقوام برادر کشور تجربه میکردند.

از ۱۵ سال به اینطرف، بطور مثال، که در هزاره جات قدرت محلی عملاً بطور خودمختار بدست احزاب جهادی هزاره است و از بخش بزرگ کمکهای بین المللی نیز برخوردار بوده اند چه دستاورد قابل ملاحظه ای به مقایسه زمامداران گذشته افغانستان دارند؟

تعدادی پیوسته از ناقلین پشتون در صفحات شمال به عنوان یک عمل فاشیستی یاد آوری میکنند. این اشخاص فراموش میکنند که در عین زمان صدها هزار خانواده ناقل تاجک، ازبک و ترکمن بعد از استیلای بخارا و سمرقند و خیوه و مرو در دو موج، اول بعد از استیلای روسیه تزاری بالای این سرزمینها، و بار دوم بعد از انقلاب بالشوویکی روسیه به صفحات شمال کشور سرازیر شدند و زمامداران افغانستان با آغوش باز آنها را پذیرفته خانه و زمین در اختیار آنها قرار داده اند. من حتی یک روشنفکر تاجیک را ندیدم که از این ناقلین یاد آوری نمایند.

هرگاه بجای حامد کرزی مصلحت‌گرا یک سیاستمدار دیگر پشتون، مثلاً اشرف غنی، با دید روشن سیاسی استراتژیک در قدرت میبود امروز این شورای نظاریها به گنجهای قانونی از راههای غیر قانونی دست نمی یافتند، امروز این متعصبین قدرت دولتی را به قیمت نادیده گرفتن پشتونها، ازبکها، ترکمنها و بلوچها و غیره اقوام در اختیار نمیداشتند، امروز جنگسالاران جهادی سلاحکوتها و اردوهای شخصی نمیداشتند، امروز تلویزیونها، رادیوها، روزنامه‌ها و مجلات شخصی با پول سپاه انقلاب ایران به تهاجم فرهنگی خود در کشور ما فعال نمیبودند.

به گفته آقای شفیق اعظم یک دوست فیسبوکی "در ۱۵ سال متواتر توسط افغان و خارجی بمبارد شدیم خانه زمین و اطفال ما آینده ما دور از تعلیم شد و اینها هنوز هم بر این فکر استند که ما بر ایشان حاکمیت داریم و حکمرانی. ای کاش زندگی پشتون را با دیگران مقایسه میکردند و در میافتند که ما مظلوم بوده ایم یا حاکم!" آقای روشن خادم مینویسد: "تمام کامنتها را خواندم به دو چیز تاسف کردم اول به نظر تنگ و فاشیستی و از اخلاق دور بعضی غیر پشتونها و دوم تاسف به خوشباوری پشتونها که هنوز هم شما فاشیستهای پوچ مغز غیر پشتون را برادر میدانند. یک روز این پلنگ از خواب بیدار میشود".

آن کسی راکه ما روشنفکر غیر پشتون تصور میکردیم روز و شب در فکر نوشتن جعلیات ایست تا چهره‌های فرهنگی پشتونها را شخصیت‌کشی کند، تا از قوام فرهنگی قوم پشتون جلوگیری کند، تا فرهنگ آنها را بباد تمسخر بگیرد. تاکی این فتنه‌گری ادامه خواهد یافت؟ آن یکی دیگری تاریخ کشور خود را به تمسخر میگیرد، به توهین بانیان این کشور میپردازد زیرا اتفاقاً آنها پشتون بوده اند.

هرگاه این وضع ادامه یابد، در نتیجه دامن زدن به تعصبات ضد پشتون، به احتمال زیاد در انتخابات بعدی یک پشتونخواه شناخته شده مقام ریاست جمهوری را با بیش از دو میلیون رای اضافی از آن خود خواهد ساخت و اینبار بهانه تقلب هم مانند قصه چوپان و گرگ، گوش شنوایی نخواهد یافت. حتی اگر پشتونها متفق شوند و یک کاندید در دور اول معرفی کنند انتخابات آینده در دور اول تمام خواهد بود. میگویند جواب بی پیر را بی مذهب میدهد. آنوقت به ارزش پشتونهای دموکرات معتدلی مانند ظاهرشاه، میوندوال، اعتمادی، شفیق، داکتر نجیب، کرزی و اشرف غنی پی برده خواهد شد. شاید هم این رییس جمهور جدید اسماعیل یون یا حکمتیار باشد!

سپوتنیک دری در مقاله بتاریخ اول جوزا مینویسد "به گزارش رسانه‌های هندی و هورا مانپرید سفیر هند در کابل دیداری با گلبدین حکمتیار داشته و این دیدار را یک دیدار «به یادماندنی» و تاریخی خوانده و گفته است که حکمتیار اکنون سکوی اصلی رقابت بین هند و پاکستان است. این ناظر هندی با صراحت نوشته است که برای «بازگشت دوباره حکمتیار» ده‌ها سال سرمایه‌گذاری شده و او به بزرگ‌ترین قدرت در افغانستان مبدل خواهد شد. اما از منابعی که چنین سرمایه‌گذاری را انجام داده‌اند، نامی نبرده است.

نویسنده هندی گفته است که دیدار سفیر هند با رهبر حزب اسلامی اسباب شگفتی آی اس آی نشده است زیرا آی اس آی همه روزه از تمامی فعالیت‌های حکمتیار به‌طور منظم مطلع است و آن را زیر نظر دارد.

وی زمان برگشت حکمتیار به کابل را به دلیل ضعف سیاسی حکومت «وحدت ملی»، تغییر وضع امنیتی به نفع طالبان، نتیجه گیری امریکا در مورد برنده نشدن درجنگ و نیاز به یک چهره ای قدرت مند در افغانستان، بسیار با اهمیت خوانده است. این منبع در مورد جزئیات و موضوع اصلی دیدار سفیر با حکمتیار معلومات نداده است؟ اما دیدار رهبر حزب اسلامی با سفیر هند در کابل را یک دیدار تاریخی خوانده شده است."

متأسفانه با گفتار و اعمال متعصبین تاجک و هزاره یکروز به گفته برادر هزاره ما احمد سعیدی: "این دیو پشتون بیدار شدنی است" و آنروز شما معنی سلطه ی استبدادی و فاشیزم را خواهید دانست و تفاوت انسان فاشیست را از انسان دموکرات خواهید شناخت. خدا کند هرگز استیلای استبداد و فاشیزم قومی را تجربه نکنیم.

گسترش ابعاد مذهبی جنگ در افغانستان:

قرار اطلاعات در حمله دو انتحار کننده بر مسجد الزهرا در غرب کابل، این دو انتحاری با شجاعت یک افسر پولیس نتوانستند داخل مسجد شوند، در نتیجه یکی از این حمله کنندگان کشته و حمله کننده دیگر خود را در داخل آشیزخانه این مسجد منفجر کرد که ۴ کشته و ۸ زخمی برجای گذاشته است. حمله کننده گان را بعضیها دو و بعضی دیگر سه نفر نوشته اند که در شامگاه بیستمین روز ماه مبارک رمضان انتحاری ها بر نماز گزاران مسجد الزهرا در غرب کابل حمله کردند. تروریست ها به کمک هوشیاری و بیداری نیروهای امنیتی، نتوانستند به هدف اصلی خود که هدف قرار دادن وحشیانه جماعت نماز گزار بود، دست پیدا کنند؛ اما با این وجود، شماری نظامی و غیر نظامی، از جمله حاجی رمضان حسین زاده یک منتفذ قومی در جریان این رویداد به شهادت رسیدند. داعش مسؤولیت عملیات را بر عهده گرفت. باید به خاطر داشت که اینگونه حملات سالها قبل از بروز داعش با اوجگیری جنبش تکفیری وهابی در پاکستان در سی سال گذشته به تکرار واقع شده بود. حالا با صدور جنبش تکفیری وهابی داعش به افغانستان، ما شاهد اینگونه حملات هستیم.

هدف از این حملات اشاعه نوعی رویا رویی فرقه یی و جنگ مذاهب اسلامی در افغانستان است. این اصلی ترین هدفی است که دشمن تروریستی با حمله مکرر بر مساجد و مراکز مذهبی در افغانستان در پی دست یافتن به آن است.

حمله بر عزاداران حسینی در زیارتگاه سخی در کابل و بلخ، حمله بر عزاداران اربعین حسینی در مسجد باقرالعلوم کابل، حمله بر مسجد جامع هرات، حمله بر مسجد الزهرا کابل و چندین حمله دیگر از این نوع در غزنی، ننگرهار و... همه اینها تنها به این هدف صورت می گیرد که شیعه و سنی به عنوان دو فرقه بزرگ و مهم اسلامی در افغانستان، رویاروی همدیگر قرار بگیرند و تجربه تلخ جنگ فرقه ای در عراق و لبنان و پاکستان، این بار در افغانستان نیز عملیاتی شود. وهابیون و تکفیری های سلفی، بارها به صورت آشکار، اذعان کرده اند که امام ابوحنیفه را قبول ندارند و با اهل سنت حنفی از اساس و در اصول، مشکل دارند. با این حساب، وضعیت امروز جهان اسلام و در این مورد خاص، سرنوشت مشترک مردم افغانستان اعم از شیعه و سنی، در حقیقت یک نوع تقابل تاریخی با وهابیت تکفیری است.

شخصی با تخلص قزلباش چه خوب در فیسبوک نوشت:

"مذهب حنفی بهترین مذهب اهل سنت و اهل سنت افغانستان بهترینی اهل تسنن دنیا اند. منحیث يك شیعه من تا سالیان زیاد فرق شیعه و سنی را نمیدانستم و همه دوستانم از اهل تسنن بودند. این خودش نمایانگر اتحاد و یکدلی ما بود. امروز هم بهترین دوستانم سنی اند و به وجود هر يك شان افتخار میکنم. نخیر ایران به هیچ صورت رهبر ما شیعیان افغان شده نمیتوانند و نه وهابی های سعودی رهبریت سنی های افغان را دارند، چون این دو کشور مذهب را با سیاست یکی نموده تجارت مذهبی میکنند!"

واقعا همین طور است اگر اسلام گرایان سیاسی بگذارند مردم ما از هر مذهب هیچ مشکلی با همدیگر ندارند. در قدم نخست باید این حقیقت را روشن کرد که وهابیت تکفیری و تروریسم برآمده از آن، نه به شیعه ارتباطی دارد و نه به سنی. آنها عمال و ایادی استکبار، صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی هستند که هدف شان، در نهایت نابودی اسلام و استیلای کفر بر سرنوشت جمعی مسلمین است.

خوشبختانه عکس العمل های خردمندانه ای که از سوی مراجع و مجامع مختلف سیاسی و مذهبی و مردمی در سراسر کشور نسبت به حمله اخیر تروریسم وهابی بر مسجد الزهرا ای غرب کابل نشان داده شد، این امیدواری را ایجاد کرد که شیعه و سنی باهم برادر اند و می دانند که وهابیت تکفیری دشمن مشترک هر دو است و باید دست به دست هم با این تهدید فراگیر و در حال شیوع، مبارزه کرد و این مهم به کمک حرکت های جوانان آگاه و بیدار کشور مانند حرکت زیبایی که از سوی محصلین شیعه و سنی پوهنتون پولی تخنیک کابل نشان داده شد، موضع گیری های صریح، بی پرده و شجاعانه علما و مراجع معتبر مسلمان و همراهی و حضور به هنگام و فراگیر مردم، به سرعت محقق خواهد شد و حامیان صهیونیست و استکباری ایدئولوژی منحط و انحرافی تکفیر و ترور و رژیم های مزدور و دست نشانده منطقه را از رسیدن به اهداف شوم شان برای همیشه نا امید و سرخورده خواهد کرد.

اینجا ایران نیست که سنی ها حتی یک مسجد نداشته باشند؛ اینجا عربستان نیست که شیعه ها حق عبادت نداشته باشند؛ اینجا بحرین نیست که اکثریت شیعه از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی محروم باشند!

اینجا افغانستان است که از سالهای سال مسجد و تکیه خانه در یک کوچه اعمار و مردم اش برادرانه مصروف عبادت اند و در مقابل قانون حقوق، وجایب ومسولیت های هر دو برابر است.

پس زنده باد افغانستان و زنده باد مردم نجیب و شریف ان به هر قوم و مذهبی که هستند نور چشم یک دیگر هستند

چه باید کرد؟ چگونه باید به جلو رفت؟

صرف دوسال از میعاد پنج ساله دوره ریاست جمهوری اشرف غنی باقیمانده و قرار است در سال آینده انتخابات شورای ملی و شورا های ولسوالیها برگزار گردند.

قانون اساسی کشور درست با توجه به بروز شرایط بحرانی نظیر آنچه فعلا جریان دارد، اعلان حالت اضطرار را پیشبینی کرده و در جمله صلاحیتهای رییس جمهور شامل نموده است. باید بخاطر داشت که صلاحیتهای رییس

جمهوری مندرج در قانون اساسی بالاتر از هرگونه توافق سیاسی بوده به رییس جمهور اجازه میدهد که کشور را با فرمان اداره کند.

به یقین وخیم تر شدن اوضاع سیاسی و نظم عامه اگر ادامه نورمال وظایف دولت و زندگی مردم را ناممکن سازد به رییس جمهور چاره باقی نمیگذارد مگر اعلان حالت اضطراری. آیا همچو انکشافی به نفع مخالفین معلوم الحال دولت است؟ در حالت اضطرار، صلاحیتهای پارلمان محدود میگردد، آزادیهای مطبوعات محدود میشود، آزادیهای تبارز حرکات سیاسی محدود میگردد.

من فکر نمیکنم اعلان حالت اضطرار به نفع حزب جمعیت، شورای نظار، جنبش روشنایی و سائر مخالفین دولت باشد برای اینکه مردم عادی که از حالت موجود و مانورهای سیاست بازان تبار گرا خسته شده و بازگشت به زندگی عادی روزمره را خواهان اند از اعلان حالت اضطراری استقبال خواهند کرد. با اعلان حالت اضطرار، رییس جمهور اشرف غنی چیزی را از دست نخواهد داد. از روز اول ریاست جمهوری تا امروز او را فاشیست، تمامیت خواه، قومپرست، طالب و داعش میگویند و از اینها بدتر صفتی باقی نمانده تا به او نسبت دهند.

کسانی هم پیشنهاد میکنند که برای بیرون رفت از بحران سیاسی موجود باید لویه جرگه دایر شود. آیا در شرایط موجوده لویه جرگه میتواند حلال مشکلات باشد؟

تا جاییکه به ثبات و موثریت دولت در مقابله با مشکلات متعدد مربوط است کلید حل آن بیشتر نزد حزب جمعیت اسلامی، و شورای نظار بشمول داکتر عبدالله است.

اگر این جناح علاقمند تبدیل شدن به یک حزب ملی مطابق به نیازمندیهای تمام جامعه است، و خواسته باشد به یک شریک مطمئن و موثر در دولت مبدل گردد نیاز عاجل به تجدید نظر در اولویتهای سیاسی خود دارد که میباید شامل اهداف آتی باشند:

- تحکیم موقف خود در جامعه و دولت با برخورد مسولانه و مثبت به نقش خود به مثابه شریک دولت.
- حفظ وحدت و تمامیت دولت در مواقع مصیبت ملی و حملات تروریستی.
- طرد عادت نامطلوب بهره برداری سیاسی در مواقع مصیبت ملی و حملات تروریستی.
- تشویق مردم به حمایت از دولت در مقابل دشمن مشترک در وجود طالبان، گروه حقانی و سائر گروههای تروریستی و حامیان خارجی آنها.
- تدوین یک استراتژی روشن سیاسی همه جانبه یا مانیفیست بشمول مرام سیاسی- نظامی روشن برای مقابله با تهدید تروریسم، به مثابه رهنمود حزب و اعضا و طرفداران بخصوص به مقصد شرکت در انتخابات سال آینده شوراها و ولسوالیها و ولسی جرگه.
- طرد شیوه مبارزات سیاسی منفی و شخصیت کشی مخالفین سیاسی- اجتماعی- فرهنگی رقیب به مثابه یک حربه انتخاباتی.

- طرد عملی هر نوع قوم‌گرایی، سمت پرستی، زبان پرستی به مثابه حربه های مبارزات سیاسی-اجتماعی؛ و بالاخره کوشش در افزایش جذابیت حزب برای باشندگان سائر ولایات بر علاوه از حوزه شمال کابل و ولایات شمال شرق کشور.
- استقبال صادقانه و اشتراک در انتخابات سال آینده شوراهای ولسوالیها و ولسی جرگه به منظور ایجاد یک دولت موثر و خدمتگزار مردم.
- جستجو فعال در جهت یافتن یک راه حل سیاسی قابل قبول برای همه طرفین.

پایان

